

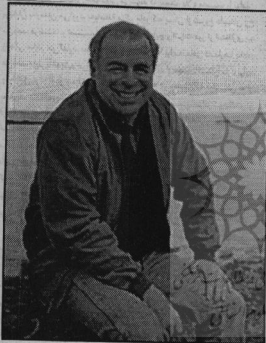
است اما شک دارم که تنها من چنین آرزویی داشته باشم بنابراین، امیدوارم وقتی خوانندگان رمان سقوط امپراتوری، را انتخاب می‌کنند و اولین فصل آنرا می‌خوانند، حس کنند که به این رمان روسو است اما قبلاً آن را نخوانده‌اند. همچنین، امیدوارم باخواندن آن همان لذتی را ببرند که من با نوشتن هر صفحه آن بردم. اما دوست ندارم سبک و نوع نگارش من به موضوعات برای آنان قابل پیش‌بینی شده باشد.

Maine از این کتاب لذت ببرند. اما آرزوی بزرگتر من این است که این کتاب عرصه جهانی پیدا کند و در هرکجای این دنیا مورد توجه قرار گیرد. همه چیز ممکن است خوانندگان، سقوط امپراتوری، را شگفت‌زده‌کنند؟

خب، امیدوارم همه چیز و هیچ چیز هنگامی که نوشته‌م مورد علاقه‌ام کتاب جدیدی را به چاپ می‌رساند، من همیشه به دو مسأله متناقض فکر می‌کنم: اولاً، تعداد، مثلاً، تمام کتاب‌های دیگر او که من دوست داشته‌ام باشد و ثانیاً، امیدوارم او خود را تکرار نکرده باشد. مطمئناً این یک تناقض محض

تأیید شود و دوست دارند مورد توجه قرار گیرند حتی اگر شعاً در درک این تجربیات و ارائه آن دچار اشتباه شده باشید در سقوط امپراتوری، نمی‌خواستم تنها با استفاده از اطمینان شرقی و یا رنگ و بوی محلی شهر Maine را نشان دهم حتی زمانی که درباره‌اش شمال نیویورک می‌نوشتم نیز بیشتر به مردم محلی که در یک منطقه زندگی می‌کنند و کوشش یک شغل داشتند، علاقه‌مند بودم. و این سخن سلسله‌ای است که سرایه نویسنده‌ها به نیویورک پیش از این کتاب‌های من در New England خوب فروخته می‌کردند. امیدوارم مردم

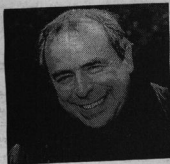
قد و بررسی رمان Empire Falls



ما
و توانایی‌های
شیطانی
ما

وی با ایجاد تعادل در مسائل اقتصادی و گشمتکس میان مسائل اجتماعی و اخلاقی در شهر کوچکی چون مین روند ماجراهای کتاب‌هایش را پیش می‌برد. بعد از مقدمه طولانی درباره زندگی چارلز بهاموند و بتینگ سرمایه‌دار با نفوذ کارخانه نساجی، تقریباً بعد از گذشت بیست سال که قهرمان داستان، مایلز روی، دانشکده را رها کرده و به درخواست بیوه و بتینگ، فرانسیس، برای مراقبت از مادرش به‌خانه برگشته، وارد داستان می‌شویم. گریس رویی عمری را به‌عنوان

دربار روسو با نوشتن رمان‌های برجسته امریکایی شهرت و اعتبار یافته است؛ رمان‌هایی درباره شهرهای کوچکی که شخصیت‌های یمنجوی یا نگرانی‌ها و درگیری‌های واقعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که خواننده فراموش می‌کند که در حال خواندن یک رمان است. پنجمین رمان او با مایلز قارزه احساس خوشایندی مانند دیدن یک دوست قدیمی را به خواننده می‌دهد. با همان طنز سردی که در سرمد ژاک، Straight Man و هیچ‌کس احمق نیست، Nobody's Fool دیدیم.



خداستگار فرانسس و دخترش که در یک تصادف از ریخت افتاده سپری کرده است، رازی تا پای گور سرهمه باقی می ماند و مایلز مشتاق کشف آن است. همان طور که رمان گره از رازهایش می گشاید، می بینیم که چطور مادر ویتینگ و دخترش به نوعی جانشین خلودادی می شوند که نعمت، بلا و مصیبت تا زمان برایشان بهرامغان می آورد. به واسطه مرگ مادر که پیش از شروع داستان رخ می دهد، فرصتها و تصمیمات زندگی گریس نتایج و اثرات دور از منتظاری بر زندگی مایلز می گذارد. مدیر Empire Grill آشکارا به تمامی دیدارها پایان می دهد، مایلز با اندیشه خرید کتاب فروشی نمی تواند از عهده تاکستان مارتا بیاورد و به دلیل ترک شهر و مالکیت Empire Grill که در وصیتنامه فرانسس به او بخشیده شده به دام می افتد و افزا می شود. در این ضمن، برادر کوچکتر او دیوید نیز که در تصادف راهنمایی محبوب شده در اندیشه ادامه تولید مواد غذایی است که مشتریان شهرهای کوچک دانشگاهی را جلب می کند شکست این که این موفقیت جدید دقیقاً با آنچه فرانسس می خواست در تضاد است و این مخالفت تأثیر خاصی بر نتورات مایلز می گذارد. تریپ و پرسش های کلیدی او از گذشته اش که یادآور سفر دوران بچگی به تاکستان مارتا است به گفت لایه به لایه نوزنگ و فریب، جوش سردی و برادرایی که از لغزش و کینه توزی ایجاد شده، می آید و رابطه واقعی فرانسس و ویتینگ با او را روشن می کند.

تعجبناور است که شهر لیمبارفاز به وسعت هر یک از شخصیت های داستان است.

از طریق فلاش بک های پراکنده و گفت و گوهای میان شخصیت ها، موفقیت نسبی کارگاه نساجی و روزهای سخت و شرایط بد و رویه انحطاط کارخانه لیمبار، می توان دهه های مختلف، تاریخی را کنار هم دید. روسو این کار را استانه در خلال متن و زندگی کسانی که در آنجا حضور داشته اند، انجام می دهد. به طوری که ما به راحتی عوامل اصلی و کلیدی تاریخچه شهر را همان گونه که مایلز می بیند، مشاهده می کنیم و بدین طریق میان زندگی او و شهر نوعی توازن احساس می کنیم. با مرگ سی بی ویتینگ، فرانسس ثروتمندترین زن شهر بین می شود، به طوری که با قدرت به دست آمده از دلایلی اش مایملک خود را به نواحی آن اداره می کند. می بینیم که چگونه قدرت، محبت، مزیت و شکست باقی خود را برای مهار تمایل به کینه جوئی و انتقام، به کار می گیرد و از آن سود می برد. بعد از این که شوهرش تمامی ثروت و دارایی شهر را دوشید، سعی می کند تا با ساخت و ساز افزایش حداقل بخشی از عهده های سال های گذشته را بپروان بزند.

شاید تمامی این اتفاقات قدری خسته کننده به نظر برسد اما توانایی روسو در ایجاد زمینه داستان بقدری شگفت انگیز است که هرگز چنین احساس خستگی بروز نمی کند. زیرا روسو به خوبی می داند چطور موضوعات جدی و اصلی را با موضوعات سبکتر درهم آمیزد. همرس سابق مایلز درمی یابد که نامزدش آن قدرها که وانمود می کند ثروتمند نیست اما در هر صورت با او ازدواج می کند تنها از روی حاجت و کینه مادرش و مایلز تن به این ازدواج می دهد. مگس پدر مایلز که از اعتقاد بنفیس کمی برخوردار است با کشیش پیر صحبت می کند و او را به دزدی از صندوق کلیسا تشویق می کند. هرچه مایلز از ارتقا و وحشت دارد اما رنگزدن کلیسا، برج بلند آن و تمامی قسمت های آن را قبول می کند. ساوجو آیین، به نظر می رسد مایلز در مرکز توفان اتفاقات بزرگ و کوچک، غیر طبیعی و نامعقول، شوخی و جدی قرار گرفته است. بنابراین از او شخصیتی می سازد که کامل اش می کند.

با این حال، داستان در پایان، هنگامی که نوجوان نکوهش شده، تنگفک به دست وارد مفرسه می شود و به تعدادی از همکلاسی هایش شلیک می کند، قدری ضعیف می شود و قدرت اولیه را از دست می دهد، نهمه خاطر این که این گونه اتفاقات برای جذابیت ادبیات داستانی است بلکه چنین اتفاق زشت و هولناکی به عنوان یک زیرداستان تلقی می شود. این اتفاق به عنوان یک موضوع فرعی در لحظه ای که متن شروع به تغییر مسیر می کند میان گذشته و حال منحرف شده و کنترل روایی داستان را از روسو می گیرد. هرچند وی دوباره روند داستان را در اختیار می گیرد و نمی گذارد پایان رمان خراب شود و آن را با همان قدرت اولیه به اتمام می رساند. علم رفته اینکه او در گذشته به پایان های ضعیف شهرت داشته است.

خطاهای جزئی نیز در داستان رخ می دهد، به نظر می رسد در تکنولوژی یک او قدری ضعیف جلوه می کند (آن جا که تمام به دختر مایلز رجوع می شود و درباره پستانکتوریک مشتری و یا نصب نرم افزار مشتری برای دریافت پستانکتوریک صحبت می شود). خطاهای دیگر هم گاه در شخصیت هایی که در فلاش بک ایفای نقش می کنند و یا در تلخ نیچه روایی ناصان دیده می شود. با وجود این، این رمان بسیار خوبی است هر چند در سوره نام خیلی صمیمی نیست اما او نویسنده ای است که رمان هایش مملو از اتفاقات واقعی و جذاب است به گونه ای که به راحتی نمی توان در هنگام خواندن، کتاب را زمین گذاشت. کتابهای قطور و به هنگام خواندن گویی یک کتاب نازکند. با خود می گوید بعد از خواندن این فصل، خواندن ادامه اش را به بعد موکول می کند اما خواهد دید که نیسی از روز رفته و با صد صفحه خوانده، بدون این که متوجه شوید خواندن کتابهای روسو مریا به یاد کتابهای دیکنز می گذارد زیرا او نیز از تفسیرهای زیاد و جالب استفاده می کرد.

روسو دنیایی را تصویر می کند که در آن همیشه افراد خوب لزوماً توفیق نمی یابند. در حالی که بخش کوچکی از زندگی در ظلم و ستم و فرومایگی و پیران شده به طوری که این واقعیت را به یادمان می آورد که ما توانایی های شیطانی را نیز در وجود خود به روشنی حس می کنیم. اما مطمئناً این حقیقت را نیز یادآوری می کند که توانایی رسیدن به خوبی و نیکی را هم داریم. در داستان توانایی روسو و وجود وی دردهای پنهانی و شخصی هست که استانه به نقد اجتماع می پردازد. این همان موفقیت حیرت انگیز یک نویسنده است که باعث می شود رمان های او به راحتی و سادگی یک داستان کوتاه خوانده شود. □